

بررسی اجرت‌المثل به عنوان ضابطه‌ی جبران خسارات ناشی از نقض حق اختراع و مطالعه‌ی تطبیقی با حق‌الامتیاز متعارف در حقوق آمریکا^۱

محمد عیسائی تفرشی^۲

محمود صادقی^۳

محمد شاه‌محمدی^۴

چکیده

قانونگذار ایران برای جبران خسارات وارده به منفعت کار یا مال مادی، اجرت‌المثل را پیش‌بینی نموده است؛ اما در خصوص اموال فکری، به رغم پیش‌بینی جبران خسارت، به امکان استفاده از ضابطه‌ی اجرت‌المثل اشاره‌ای ننموده است. ضرورت عین بودن مال مستأجره، تردید در مالیت آثار فکری و مثلی نبودن این اموال از جمله حق اختراع به دلیل شرط جدید بودن و نوآوری، این شبهه را ایجاد می‌کند که ضابطه‌ی اجرت‌المثل در حق اختراع قابل استناد نیست؛ زیرا اولاً: اگر اختراعی جنبه‌ی نوآوری نداشته باشد و یا مشابه اختراعات قبلی باشد، ثبت نمی‌گردد، ثانیاً: در قانون مدنی عقد اجاره به گونه‌ای تعریف شده که مختص عین می‌باشد؛ در حالی که اموال فکری گذشته از آن که عینی نیستند، در مالیت آن‌ها نیز تردید است.

پیش‌بینی عقد خاص لیسانس و نهاد حق‌الامتیاز برای صدور مجوز بهره‌برداری از آفرینش‌های فکری در حقوق آمریکا، امکان طرح این ایرادات را منتفی نموده است. نهاد حق‌الامتیاز متعارف از حیث ماهیت با اجرت‌المثل مشابه می‌باشد، هر چند دارای تفاوت‌هایی جزئی است؛ تا زمانی که چنین نهادی در قوانین ایران پیش‌بینی نشده است، ضابطه‌ی اجرت‌المثل، برای جبران خسارت ناشی از نقض حق اختراع قابل استناد است.

واژگان کلیدی: حق‌الامتیاز متعارف، جبران خسارت، اجرت‌المثل، حق اختراع، اموال فکری.

۱. تاریخ دریافت مقاله ۱۳۹۰/۳/۲۲؛ تاریخ پذیرش نهایی مقاله ۱۳۹۱/۳/۸.

۲. دکتری حقوق خصوصی، عضو هیأت علمی دانشگاه تربیت مدرس.

۳. دکتری حقوق خصوصی، عضو هیأت علمی دانشگاه تربیت مدرس.

۴. دکتری حقوق خصوصی؛ نویسنده مسؤل:

درآمد

قانونگذار به اراده‌ی طرفین و توافق آن‌ها احترام می‌گذارد؛ مگر آن‌که با نظم عمومی و اخلاق حسنه و مقررات شرعی در تعارض قرار گیرد. در خصوص تعیین عوض و جبران خسارت نیز همین اصل حاکم است؛ بدین‌معنی که هر روشی که طرفین تعیین و یا هر مبلغی که با توافق یکدیگر به عنوان خسارت از پیش تعیین کنند، مورد قبول قانونگذار بوده و قاضی مکلف به تبعیت از آن است.^۱

بر اصل حاکمیت اراده استثنائاتی مترتب است؛ گاهی اوقات این اراده‌ها بنا به دلایلی بی‌اعتبارند یا در مرحله‌ی اثبات، احراز آن‌ها برای دادگاه غیرممکن می‌گردد. در چنین مواردی آیا می‌توان به اراده‌ی باطل استناد کرد و آن را مبنای جبران خسارت قرار داد یا باید به بهانه‌ی بی‌اعتباری اراده‌ها یا عدم امکان اثبات آن، خسارت را غیرقابل جبران دانست؟ در چنین فرضی و هم‌چنین موارد الزامات غیرقراردادی چاره چیست؟

قانونگذار به تبع فقه جبران نشدن خسارت را ناعادلانه دانسته و در موارد مختلف، پرداخت خسارت براساس اجرت‌المثل را به عنوان راه‌حل این مشکل پیش‌بینی کرده است.^۲

در آفرینش‌های فکری از جمله حق اختراع، شرایط متفاوت‌تر است؛ زیرا به رغم پیش‌بینی امکان انتقال حق اختراع،^۳ صدور مجوز بهره‌برداری از آن توسط مالک و تصریح کلی به جبران خسارت،^۴ به امکان استفاده از ضابطه‌ی اجرت‌المثل برای جبران خسارت ناشی از نقض حق اختراع اشاره‌ای نشده است. هم‌چنین ممکن است شخصی بدون اجازه‌ی مالک یا ذی‌نفع حق اختراع، از آن بهره‌برداری نماید؛ قوانین خاص مالکیت فکری در این زمینه نیز مسکوت است و مشخص نشده است، آیا می‌توان از ضابطه‌ی اجرت‌المثل برای تعیین خسارت و جبران آن استفاده کرد؟ ممکن است برداشت اولیه از عدم تصریح به امکان مطالبه‌ی اجرت‌المثل، مخالفت قانونگذار با چنین اقدامی باشد. در این نوشتار ضمن بررسی زمینه، موارد و

۱. ماده‌ی ۲۳۰ قانون مدنی: «اگر در ضمن معامله شرط شده باشد که در صورت تخلف، متخلف مبلغی به عنوان خسارت تأدیه نماید، حاکم نمی‌تواند او را به بیشتر یا کم‌تر از آن چه که ملزم شده است محکوم کند».

۲. از این جمله است مواد ۳۳۶، ۳۳۷ و ۴۹۴ قانون مدنی.

۳. بند «د» ماده‌ی ۵ قانون ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی و علائم تجاری، مصوب ۱۳۸۶.

۴. مواد ۶۰ و ۶۱ همان قانون.

شروط اعمال ضابطه‌ی اجرت‌المثل در قوانین جاری ایران، با مطالعه‌ی نهاد حق الامتیاز متعارف^۱ در حقوق آمریکا که یک ضابطه‌ی تعیین جبران خسارت در مالکیت فکری است، عوامل مؤثر بر تعیین آن و هم‌چنین موارد کاربرد آن تبیین می‌شود. سرانجام با مقایسه‌ی وجوه مشترک اموال فکری با سایر اموال و نهاد اجرت‌المثل با حق الامتیاز متعارف، نتیجه بحث آورده شده و به این پرسش پاسخ داده می‌شود که آیا می‌توان اجرت‌المثل را یک ضابطه‌ی جبران خسارت ناشی از نقض حق اختراع دانست؟

۱. مفهوم و اقسام اجرت‌المثل در حقوق ایران

فقهها (فخار طوسی، ۱۳۸۷: ۱۳۴/۱۳؛ جبعی عاملی، ۱۳۸۵: ۷/ ۲۹۰ و ۳۶۹)، قانونگذار^۲ و حقوقدانان (شهیدی، ۱۳۸۴: ۱۰۱) صرفاً فروضی که در آن‌ها اجرت‌المثل به عنوان خسارت قابل مطالبه است را تعیین نموده و به ذکر مصادیق آن اکتفا کرده‌اند. گویی زوایای این نهاد حقوقی به حدی روشن است که آن را بدیهی تلقی کرده و خود را از بررسی آن بی‌نیاز دانسته‌اند؛ درحالی که تبیین زوایای این نهاد حقوقی، امری ضروری است.

۱-۱. مفهوم اجرت‌المثل

اجرت واژه‌ای عربی، اسم و جمع آن «أَجْر» است، همانند غرفه و عُرف (محقق داماد، ۱۳۸۷: ۴۸۷). در فرهنگ‌های لغت عربی اجرت به معنای کرایه‌ی چیزی است (الفیومی - به نقل از محقق داماد، ۱۳۸۷: ۴۸۷).

اجرت‌المثل از نظر لغوی، اجرتی است که برای تعیین مقدار آن، اجرت امثال موضوع اجاره، مورد نظر قرار می‌گیرد (دهخدا، ۱۳۷۲: ۸۸۴).

در توضیح اجرت‌المثل ابتدا اجرت، به معنای مال الاجاره اعم از اجرت‌المثل و اجرت‌المسمی بیان شده، سپس اجرت‌المثل چنین تعریف شده است: «اگر کسی از مال دیگری منتفع شود و عین مال باقی باشد برای مدتی که منتفع شده بین طرفین مال الاجاره‌ای تعیین نشده آنچه که از بابت اجرت منافع استیفا شده باید به صاحب مال مزبور بدهد اجرت‌المثل نامیده می‌شود. خواه استیفای مزبور با اذن مالک باشد،

1. Reasonable Royalty

۲. مواد ۳۳۶، ۳۳۷ و ۴۹۴ قانون مدنی.

خواه بدون اذن او و در صورت اخیر اجرت‌المثل جنبه خسارت را نیز دارد. گاهی به معنای عوض‌المثل است» (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۲: ۱۰). «در خصوص اجاره، عوض‌المثل را اجرت‌المثل می‌نامند» (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۲: ۴۸۰).

همچنین اجرت‌المثل را به بدل منافی تعریف کرده‌اند که مستأجر پس از پایان قرارداد استیفا نموده است؛ این بدل، بهای واقعی منافع در بازار است و از آن‌جا که با ملاحظه‌ی اجاره‌ی امثال مورد اجاره تعیین می‌شود، آن را اجرت‌المثل یا بهره‌بها می‌گویند (کاتوزیان، ۱۳۷۸: ۴۰۷/۱)، اجرت‌المثل می‌تواند کم‌تر یا بیشتر از اجرت‌المسمی باشد (نجفی، ۱۹۸۱: ۲۴۱/۲۷).

در مجموع می‌توان گفت اجرت‌المثل، مابه‌ازای عرفی و بازاری آن منافی است که شخص مسؤؤل (ضامن) باید در ازای منافع استیفا یا تلف شده به مالک پرداخت نماید و از نظر لغوی مخالف اجرت‌المسمی است؛ زیرا در اولی طرفین در مبلغ توافق نکرده‌اند و اراده‌ی آن‌ها در تعیین میزان آن دخالتی ندارد و از طریق عرف و قیمت بازار تعیین می‌شود؛ در حالی که اجرت‌المسمی صرفاً با توافق طرفین مشخص می‌شود و می‌تواند از قیمت بازار بیشتر یا کم‌تر باشد.

۲-۱. اقسام اجرت‌المثل براساس منشأ منفعت

منافع و به تبع آن اجرت‌المثل، از لحاظ منشأ بر دو قسم‌اند؛ نخست، منافع ناشی از فعل یا کار انسان و دوم، منافع ناشی از مال؛ هر یک از این‌ها به تفکیک بررسی می‌شود.

۲-۱-۱. اجرت‌المثل منفعت ناشی از کار

به رغم آن‌که انسان مال محسوب نمی‌شود و امکان مالکیت انسان بر انسان دیگر وجود ندارد، عمل او دارای ارزش اقتصادی بوده، مالیت دارد و به تبع شخص دارای احترام است. عرف نیز عمل انسان‌ها را دارای ارزش اقتصادی دانسته و به تناسب شغل و نوع کار برای آن مابه‌ازای مالی تعیین می‌کند. هرگاه کار انجام شده عرفاً دارای ارزش اقتصادی بوده و بدون قصد تبرع انجام یافته باشد، امر به اندازه‌ی

اجرت‌المثل ضامن است. مستند ضمان، قاعده‌ی احترام است؛^۱ بدین توضیح که هرچند انسان مال نیست، اما کار او مال محسوب می‌گردد؛ مقتضای احترام مال، مسؤولیت و ضمان است (محقق داماد، ۱۳۸۲: ۲۱۷). قانونگذار ایران نیز مستند به این قاعده‌ی فقهی و به رغم اولویت جنبه‌های معنوی و غیرمالی نهاد خانواده، نیروی کار زن را محترم دانسته و در صورت احراز عدم قصد تبرع زوجه، دادگاه را مکلف به محاسبه‌ی اجرت‌المثل کارهای انجام گرفته و الزام زوج به پرداخت آن به زوجه نموده است.^۲ هم‌چنان که تعیین سهمی از منافع موقوفه را برای عمل متولی جایز دانسته است.^۳

۲-۲-۱. اجرت‌المثل منفعت مال

اگرچه فقها مالیت نیروی کار انسان آزاد را به تبع عدم امکان تملک و تصرف، در برخی موارد مردود دانسته‌اند؛ در زمینه‌ی مالیت منفعت تردید نکرده و به اتفاق، منافع را به عنوان یکی از اقسام مال پذیرفته‌اند. هرچند اکثر ایشان منافع غیرموجود را مشمول قاعده‌ی ضمان ید ندانسته (محقق داماد، ۱۳۸۲: ۲۱۶) و برای ضمان منافع مستوفات و حتی منافع فائده به قاعده‌ی تسبیب و یا تفویض تمسک نموده‌اند (طباطبایی یزدی، ۱۳۴۲: ۲۹/۵).

قانونگذار ایران در برخی قوانین سابق مانند ماده‌ی ۷۲۸ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸^۴ و ماده‌ی ۴۹ قانون ثبت علائم و اختراعات مصوب ۱۳۱۰^۵، عدم‌النفع را قابل جبران می‌دانست؛ اما این حکم را در قوانین بعدی از جمله قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و قانون ثبت

۱. مقصود از قاعده‌ی احترام این است که مال انسان محترم بوده و کسی حق ندارد بدون اذن مالک در مال او تصرف نماید. مستندات این قاعده: آیه‌ی شریفه «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ»، حدیث شریفی «لَا يَحِلُّ مَالُ امْرَأٍ إِلَّا بِطَيْبِ نَفْسِهِ» و بنای عقلا می‌باشد.

۲. بنگرید به: تبصره‌ی ماده‌ی ۳۳۶ قانون مدنی و همچنین تبصره‌ی ۶ ماده واحد قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب ۱۳۷۱.

۳. ماده‌ی ۸۴ قانون مدنی: «... اگر حق‌التولیه معین نشده باشد متولی مستحق اجرت‌المثل عمل است».

۴. «... ضرر ممکن است به واسطه از بین رفتن مالی باشد یا به واسطه فوت شدن منفعتی که از انجام تعهد حاصل می‌شده است».

۵. «در مورد خساراتی که خواه از مجرای حقوقی و خواه از مجرای جزایی در دعاوی مربوطه به اختراعات و علائم تجارتي مطالبه می‌شود خسارات شامل ضررهای وارده و منافی خواهد بود که طرف از آن محروم شده است».

اختراعات، طرح‌های صنعتی و علائم تجارتي مصوب ۱۳۸۶ حذف نمود؛ آن‌گونه که تبصره‌ی ۲ ماده‌ی ۵۱۵ قانون آیین دادرسی مذکور به صراحت مقرر نموده است: «خسارت ناشی از عدم‌النفع قابل مطالبه نیست...».

در ابتدای امر ممکن است از حکم این ماده چنین استنباط گردد که هیچ نفعی قابل جبران نیست؛ اما با تأمل در مفاد تبصره‌ی مذکور و همچنین سایر قوانین و مقررات از جمله ماده‌ی ۱۳۳ لایحه‌ی قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷^۱ می‌توان این برداشت را رد کرد و پس از تقسیم منافع، در خصوص قابلیت جبران آن‌ها قائل به تفکیک شد؛ منافع را می‌توان بر سه قسم دانست: نخست، منافع موجود؛ دیگر منافع بالقوه موجود که به دلیل موجود بودن مقتضی و مفقود بودن مانع، عرف آن‌ها را موجود تلقی می‌کند و سوم منفعی که بالفعل موجود نیستند، مقتضی آن‌ها نیز موجود نیست و عرف نیز آن‌ها را در حکم موجود نمی‌داند.

از بین رفتن منافع گروه نخست و دوم، تلف و تفویت منفعت است؛ لذا، مشمول عدم‌النفع نیست تا حکم تبصره‌ی ۲ ماده‌ی ۵۱۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی بر آن حمل شود؛ و این برخلاف منافع گروه سوم است که مشمول عدم‌النفع بوده و به استناد همان تبصره غیرقابل جبران است. هرچند در خصوص گروه اخیر (عدم‌النفع) نیز برخی حقوقدانان معتقدند قابلیت مطالبه‌ی عدم‌النفع در فقه دارای مبنای تحلیلی و حقوقی است؛ زیرا در حقیقت عملی که انجام آن در قرارداد بر عهده‌ی متعهد قرار می‌گیرد، حق یا طلبی است که به سود متعهدله در ذمه‌ی متعهد به وجود می‌آید؛ موضوع این طلب دارای ارزش اقتصادی است و این همان تعریف مال است. در حقیقت طلب مزبور نسبت به متعهدله، مال محسوب می‌شود و اگر متعهد از ایفای تعهد خودداری ورزد، مانع رسیدن منافع این مال به متعهدله شده یا منافع مال مزبور را تلف کرده است (شهیدی، ۱۳۸۳: ۲۵۹/۳-۲۵۸).

قانون مدنی نیز در مواد متعددی مالک را مستحق اجرت‌المثل منافع مال خود دانسته و با تبعیت از نظر فقهای که منافع تفویت‌شده را قابل جبران می‌دانند، هرگونه تردید در این خصوص را از میان برده است.

۱. «...هر مدیری که از مقررات این ماده تخلف کند و تخلف او موجب ضرر شرکت گردد مسئول جبران آن خواهد بود. منظور از ضرر در این ماده اعم است از ورود خسارت یا تفویت منفعت».

۲. موارد کاربرد اجرت‌المثل برای جبران خسارت در حقوق ایران

با بررسی مواد قانونی که پرداخت اجرت‌المثل را پیش‌بینی کرده‌اند، مشخص می‌گردد اجرت‌المثل اختصاص به یک حالت خاص ندارد و در وضعیت‌های متفاوت قابل اعمال است. می‌توان آن‌ها را بر دو گروه بدین شرح تقسیم نمود: نخست، مواردی که متعهد پرداخت اجرت‌المثل، براساس یک رابطه‌ی قراردادی به منافع دسترسی پیدا کرده است و دوم، فروزی که هیچ‌گونه رابطه‌ی قراردادی، در خصوص اصل انتفاع و یا مبلغ آن، میان ضامن اجرت‌المثل و مالک وجود ندارد. از آن‌جا که مصادیق گروه نخست، متفاوت بوده و بیان آن‌ها تحت این دو عنوان کامل نیست، به تفکیک آورده می‌شوند.

۲-۱. وجود قراردادی صحیح میان طرفین و عدم تعیین عوض کار و

منفعت

در عقد وکالت، موکل وکیل را در انجام امری نایب خود می‌کند؛ اما عدم تعیین اجرت وکیل به صحت عقد خللی نمی‌رساند؛ به موجب ماده‌ی ۶۷۶ قانون مدنی: «حق الوکاله وکیل تابع قرارداد بین طرفین خواهد بود و اگر نسبت به حق الوکاله یا مقدار آن قرارداد نباشد تابع عرف و عادت است. اگر عادت مسلمی نباشد وکیل مستحق اجرت‌المثل است.»

بنابراین در مواردی که اجرت و عوض رکن قرارداد تلقی نمی‌شود، این فرض متصور است که یک قرارداد صحیح بین طرفین موجود باشد؛ اما در خصوص عوض اتخاذ تصمیم نشده باشد. در این وضعیت دو گونه می‌توان حکم نمود؛ نخست آن که اقدام وکیل را بی‌اجرت دانسته و وی مستحق عوض عمل دانسته نشود. دوم آن که با اتخاذ راه‌حلی منطقی و عقلایی، وکیل مستحق مابه‌ازای متعارف کار خود تلقی شود؛ در چنین فرضی قاعده‌ی احترام، اقتضای پرداخت معوض را به چنین وکیلی دارد (محقق داماد، ۱۳۸۲: ۲۲۷).

۲-۲. توافق طرفین قرارداد صحیح بر عوض یا اجرت و اختلاف آن‌ها

در میزان اجرت

گاهی طرفین به نحو شفاهی بر اجرت توافق نموده‌اند، اما پس از انعقاد قرارداد یکی از طرفین یا هر دو آن‌ها با سوءنیت یا در اثر فراموشی و اشتباه در میزان آن اختلاف می‌کنند. در چنین حالتی گفته شده از نظر اصول حقوقی باید ادعای مستأجر را مقدم دانست (یزدی، ۱۳۴۲: ۲/۲۳۵)، زیرا قدر متیقن از میزان اجاره مقداری است که او می‌پذیرد و موجر که ادعای توافقی در میزان بیشتری را دارد باید برای اثبات آن دلیل ارائه دهد. این نظر تا حدودی ناعادلانه است؛ در راستای رفع این بی‌عدالتی، راهکار عملی مبنی بر طرح دعوای مطالبه‌ی اجرت‌المثل به جای اجرت‌المسمی و انکار وقوع عقد اجاره پیشنهاد شده است (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۱/۴۰۷)؛ این در حالی است که چنین راهکاری صرف‌نظر از ایراد اخلاقی انکار عقد، در مواردی که اصل عقد اثبات شده باشد، مؤثر در مقام نمی‌باشد؛ اما اگر پذیرفته شود که مبنای تقدم قیمت اعلامی از سوی مستأجر، اصل عدم است، با یک استدلال حقوقی می‌توان مشکل را مرتفع نمود. زیرا، ظاهر این است که اشخاص براساس قیمت‌های متعارف و رایج اجاره‌بها را تعیین می‌نمایند و فردی که خلاف این ظاهر را ادعا می‌نماید، باید ادعای خود را ثابت نماید و تفاوتی ندارد که موجر، مدعی مبلغی بالاتر از قیمت متعارف که همان اجرت‌المثل است، باشد یا مستأجر، مدعی توافقی به کم‌تر از آن شود. اصل عدم هنگامی قابل استناد است که اماره‌ای در بین نباشد؛^۱ اکنون که این ظاهر موجود است به استناد آن، موجر را مستحق اجرت‌المثل می‌دانیم؛ مگر آن که خلاف آن اثبات گردد؛ زیرا ظاهر حال بر اصل عدم مقدم است و مدعی مخالف آن، مکلف به اثبات است (محقق داماد، ۱۳۸۳: ۱۹۳/۳). ماده‌ی ۶ قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۵۶^۲ و ماده‌ی ۳ قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۶۲^۳ این دیدگاه را پذیرفته‌اند؛ و با توجه به سکوت قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۷۶، وفق ماده‌ی ۱۳ این قانون که صرفاً مقررات مغایر را لغو کرده است، باید هم‌چنان این

۱. الاصل دلیل حیث لا دلیل له.

۲. «مستأجر مکلف است در موعد معین در اجاره‌نامه اجرت‌المسمی و پس از انقضاء مدت اجاره اجرت‌المثل را به میزان اجرت‌المسمی بپردازد و هرگاه اجاره‌نامه‌ای در بین نباشد ... به عنوان اجرت‌المثل مبلغی که متناسب با اجاره املاک مشابه تشخیص می‌دهد ... پرداخت کند...».

۳. «... در موارد بطلان اجاره و استیفای مستأجر از مورد اجاره موجر مستحق دریافت اجرت‌المثل می‌باشد».

حکم را مجرا دانست.

۲-۳. بطلان قرارداد

ممکن است طرفین با بررسی موضوع و شرایط آن قرارداد را منعقد و بابت اجرت (منافع کار یا مال) به توافق رسیده و اجرت را تعیین کنند، اما بعداً کشف گردد که قرارداد از اصل بی اعتبار بوده است؛ با بطلان قرارداد، توافق طرفین بر اجرت بی اعتبار است. بنابراین، امکان استناد به آن وجود ندارد. اما از سوی دیگر نمی توان شخصی را که با حسن نیت قرارداد را منعقد نموده است، به حال خود رها کرده و منافع او را از دست رفته تلقی نمود.

ماده ۵۳۳ قانون مدنی چنین فرضی را پیش بینی کرده است؛ به موجب این ماده: «اگر عقد مزارعه به علتی باطل شود تمام حاصل مال صاحب بذر است و طرف دیگر مالک زمینی با آب یا صاحب عمل بوده است به نسبت آنچه که مالک بوده مستحق اجرت المثل است...». حکم این ماده را ناظر به فرضی دانسته اند که عقد از آغاز باطل است و نسبت به دوره ی بطلان اجرا می شود و اگر عقد پس از ظهور ثمره باطل شود، مزارع و عامل، شریک در محصول هستند (کاتوزیان، ۱۳۸۸: ۲/۲۲۰).

تبصره ی ذیل ماده ی ۳ قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۶۲ در فرض بطلان قرارداد اجاره، موجر را مستحق دریافت اجرت المثل منافع استیفاشده دانسته است؛ هرگاه مستأجر بابت اجاره بها وجهی پرداخته باشد، باید به او مسترد شود و در مقابل، مستأجر نیز وظیفه دارد بدل منافی را که استیفا کرده به موجر بپردازد. همین بدل است که اجرت المثل نامیده می شود و میزان آن را کارشناس تعیین می کند (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۱/۴۳۳).

۲-۴. صحت قرارداد همراه با تعیین و اجرت و انحلال بعدی آن

در این فرض قرارداد صحیحی با تعیین میزان اجرت تعیین شده، اما سپس قرارداد منفسخ شده است. وجه اشتراک (فسخ و انفساخ) در این است که عقد در مقطعی صحیح منعقد شده و مالک منفعت، مستحق اجرت المسمی (معوض) بوده، اما پس از مدتی قرارداد برهم خورده و مستأجر هم چنان از منفعت بهره برده یا کارگر

و اجیر و طرف پیمان به فعالیت خود ادامه داده است. به موجب ماده‌ی ۴۹۶ قانون مدنی، اگر عین مستأجره تلف شود، عقد اجاره از تاریخ تلف باطل (منفسخ) می‌شود و چنانچه مستأجر از شرایط قرارداد تخلف کند، برای موجر حق فسخ ایجاد می‌گردد و در صورتی که از این حق خود استفاده و قرارداد را فسخ کند، از تاریخ فسخ یا باطل شدن قرارداد اجاره، موجر مستحق اجرت‌المثل است. مواد ۵۳۸ و ۵۳۹ این قانون، آثار و احکام فسخ عقد مزارعه را پیش از ظهور ثمره مقرر نموده است.

گاه موجر و مستأجر اجاره‌بها را براساس دوره‌ی زمانی معین (روزانه) و یا به صورت کلی‌تری تعیین می‌نمایند؛ به نحوی که قابل تقسیم بر اجزاء است، مانند اجاره‌بهای ماهیانه که به روزهای یک ماه قابل تقسیم است؛ در چنین فرضی چنانچه در اواسط مدت قرارداد منحل گردد، باید مالک را بابت ایام گذشته مستحق اجرت‌المسمی و برای آینده مستحق اجرت‌المثل دانست. هرگاه مستأجر پس از پایان مدت قرارداد از عین مستأجره استفاده نماید و یا اجیر به کار خود ادامه دهد، حکم پرداخت اجرت‌المثل جاری است. مواد ۵۱۵ و ۵۰۱ قانون مدنی در مقام بیان این حکم‌اند؛ زیرا مقصود از اجرت ناشی از مراضات حاصله، اجرت‌المثل است و نه اجرت‌المسمی (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۱۳۸۷/۱).

۵-۲. عدم وجود رابطه‌ی قراردادی

این امکان وجود دارد که شخصی از مال یا عمل دیگری بدون قرارداد منتفع گردد و بدین‌وسیله به دارایی خود بیفزاید. قواعد فقهی احترام، ضمان ید و لاضرر، بلاجبران ماندن این خسارت را نپذیرفته، و بر لزوم جبران این خسارات تردیدی روا نمی‌دانند.

پرسش این است که در چنین فرضی میزان خسارت چگونه تعیین می‌گردد؟ به موجب مواد ۳۳۶ و ۳۳۷ قانون مدنی چنانچه استفاده با اذن همراه باشد، اجیر و صاحب مال، مستحق اجرت‌المثل هستند و در صورتی که بدون اجازه‌ی مالک، انتفاع صورت گرفته باشد، می‌توان گفت به طریق اولی اجرت‌المثل تعلق می‌گیرد.

گاهی نیز مانع شدن از کار دیگری و در نتیجه ورود ضرر و زیان به نیروی کار وی، موجب حق مطالبه‌ی شخص زیان‌دیده نسبت به اجرت‌المثل کار او می‌باشد؛

هرچند عامل زیان از عمل وی منتفع نشده باشد (محقق داماد، ۱۳۸۷: ۴۸۸).
 مفاهیم مشابهی در متون قانونی و فقهی یافت می‌شود که از حیث علت
 وضع، یکسان هستند؛ مهرالمثل (مکی عاملی، ۱۳۷۳: ۷۶/۲) و مالیات علی‌الرأس از
 این قبیلند که برای تعیین آن‌ها به معیار نوعی توجه می‌شود.^۱ محاسبه‌ی مالیات
 علی‌الرأس بدین صورت است که میزان درآمد فرد مشمول مالیات را براساس قرائن
 مالیاتی که در هر رشته از مشاغل با توجه به موقعیت شغلی آن‌ها برای ممیز مشخص
 شده، در ضریب مالیاتی ضرب و ماحصل را در نرخ مالیات مشمول فعالیت مؤدی،
 برحسب نوع فعالیت و شخصیت وی ضرب می‌کنند. در واقع مالیات علی‌الرأس،
 با لحاظ وضعیت مؤدی مالیاتی از نظر شغل و محل کسب، براساس مالیات دیگر
 همسایه‌ها و هم‌صنفان فرد تعیین می‌گردد؛ هم‌چنان که برای تعیین مهرالمثل با
 لحاظ ویژگی‌ها و شخصیت فردی و خانوادگی و تحصیلات زوجه به مهرالمثل زانی
 مراجعه می‌شود که از حیث این اوصاف همانند او هستند.

۳. ویژگی‌های اجرت‌المثل

اجرت‌المثل دارای ویژگی‌هایی به شرح زیر است:

الف) مجرای نهاد اجرت‌المثل، ورود خسارت به منافع است نه تلف جزئی و
 کلی عین: مفهوم حقوقی اجرت‌المثل از معنای لغوی آن دور نیست؛ نباید این نهاد
 را با مسؤولیت پرداخت مثل یا قیمت ناشی از نقص و تلف عین خلط نمود. ماده‌ی
 ۱۱۰۰ قانون مدنی^۲ بین این دو قائل به تفکیک شده است؛ اجرت‌المثل اختصاص به
 فروزی دارد که هدف، تعیین ارزش منافع استیفا و یا تلف شده است و برای تعیین
 ارزش اعیان و خسارات وارده به آن‌ها قابل استفاده نمی‌باشد.

ب) اجرت‌المثل به صورت نوعی تعیین می‌گردد: برای محاسبه‌ی میزان
 اجرت‌المثل معمولاً از روش بازار استفاده می‌گردد؛ بدین توضیح که قیمت و ارزش
 منافع از طریق محاسبه‌ی اجرت املاک و اموال و منافع مشابه صورت می‌گیرد. ماده‌ی

۱. مواد ۹۷ و ۹۸ قانون مالیات‌های مستقیم.

۲. «در صورتی که مهرالمسمی مجهول باشد یا مالیت نداشته باشد یا ملک غیر باشد در صورت اول و دوم زن
 مستحق مهرالمثل خواهد بود و در صورت سوم مستحق مثل یا قیمت آن خواهد بود مگر این که صاحب مال
 اجازه نماید.»

۶ قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۵۶ مقرر نموده است: «مستأجر مکلف است ... و در صورتی که میزان آن معلوم نباشد به عنوان اجرت‌المثل مبلغی که متناسب با اجاره املاک مشابه تشخیص داده، بپردازد ...». برخی معتقدند علت ذکر اجرت‌المثل در ماده‌ی ۶ یاد شده، توجه به امثال در تعیین قیمت واقعی منافع در بازار است (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۴۰۷/۱)، بنابراین برای تعیین اجرت‌المثل به اموال و اعمال مشابه و اجرت آن‌ها در شرایط نسبتاً مساوی مراجعه می‌شود.

قانونگذار در ماده‌ی ۳ قانون مذکور^۱ و نیز ماده‌ی ۳^۲ قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۶۲ از عباراتی بهره برده که می‌توان آن‌ها را عناوینی مشابه اجرت‌المثل دانست.

۴. حق‌الامتیاز متعارف در حقوق آمریکا

حق‌الامتیاز متعارف نهادی است که در حقوق آمریکا به رسمیت شناخته شده است.^۳ این نهاد و کارکرد آن، بررسی و سپس با نهاد اجرت‌المثل در حقوق ایران مقایسه می‌شود.

۴-۱. مفهوم حق‌الامتیاز

حق‌الامتیاز به مبلغی وجه نقد گفته می‌شود که بابت هر کپی از اثر ادبی، هنری یا کالای فروخته‌شده تحت حق اختراع به نویسنده یا مخترع پرداخت می‌گردد. ممکن است مبلغ حق‌الامتیاز با توافق طرفین تعیین شده باشد؛^۴ در صورت فقدان چنین توافقی، دادگاه برای جبران خسارت ناشی از نقض، براساس مقدار حق‌الامتیاز متعارف، خسارتی تعیین خواهد کرد (Blair; Cotter, 2005: 243; Garner, 1984: 1356).

۱. «در صورتی که میزان اجاره‌بها معلوم نشود با رعایت مقررات این قانون از طرف دادگاه میزان اجاره‌بها به نرخ عادلانه روز تعیین می‌شود».
۲. «در صورتی که مقدار «اجاره‌بها» احراز نشود دادگاه طبق موازین قضایی نسبت به تعیین مقدار مال‌الاجاره اقدام خواهد کرد».
۳. ماده‌ی ۲۸۴ قانون حق اختراع [35. Title] مصوب ۱۹۴۶ ایالات متحده آمریکا، بدون ارائه‌ی تعریفی از حق‌الامتیاز متعارف، حداقل خسارت قابل جبران خواهان را در صورت احراز حقانیت او، مبلغی متناسب با نقض می‌داند که در هر صورت نباید کم‌تر از حق‌الامتیاز متعارف باشد.

4. Established Royalty

در واقع باید گفت «حق‌الامتياز متعارف» میزان خسارتی است که در دعاوی نقض حق اختراع، علامت تجاری و مانند آن تعیین می‌گردد (Garner, 1984: 356)؛ همچنین این نهاد به میزان وجه نقدی تعبیر شده است که شخص متقاضی تولید کالاهای ثبت اختراع شده با اهداف تجاری حاضر به پرداخت آن مبلغ به عنوان حق‌الامتياز جهت اخذ مجوز بهره‌برداری است؛ پرداخت چنین وجهی، همچنان سود متعارفی را برای متقاضی در نتیجه‌ی بهره‌برداری از آن امتياز به همراه دارد (Epstein, 2003: 558; Chio, 2000: 7).

همچنین حق‌الامتياز متعارف به عنوان حداقل خسارتی تعریف شده است که موضوع رأی قرار می‌گیرد، یا از آن به عنوان مقدار وجه نقدی یاد شده است که ناقض در یک مذاکره‌ی تجاری مفروض برای استفاده از یک تکنولوژی ثبت اختراع شده می‌پردازد (Blair; Cotter, 2005: 242; Epstein, 2003: 558).

در نظام حقوقی آمریکا ابتدا منافع تفویض‌شده‌ی مالک،^۱ منافع تحصیل‌شده توسط ناقض در اثر نقض^۲ و حق‌الامتياز متعارف برای جبران خسارت ناشی از نقض حق اختراع مورد استناد محاکم آمریکا قرار می‌گرفت و به مالک حق اختراع اجازه داده می‌شد خسارت ناشی از منفعیت فروش‌های از دست رفته و همچنین سود واقعی ناقض از نقض را مطالبه کند؛ همپوشانی این ضابطه‌ها موجب می‌شد گاهی یک خسارت دو بار محاسبه و غرامت بیشتر از میزان واقعی خسارت تعیین شود. تا در سال ۱۹۴۶ میلادی ضابطه‌ی اخیر حذف شد؛ آن‌گونه که در حال حاضر صرفاً حق‌الامتياز متعارف و منفعیت تفویض‌شده، مدنظر محاکم قرار می‌گیرد. باید توجه داشت که ضوابط محاسبه‌ی میزان خسارت مذکور در قوانین بسیاری از کشورها، از جمله مواد ۳۳ و ۱۳۹ قانون اختراع آلمان پذیرفته شده و برای تعیین خسارت مورد استناد قرار می‌گیرد (<http://www.ip4inno.eu>).

1. Lost Profits

2. Account of Profits

۲-۴. کاربرد «حق‌الامتیاز متعارف» در حقوق آمریکا

فرد مخترعی که موفق به تولید محصول براساس اختراع خود می‌شود، امکان تحصیل تمام سود متصوره را خواهد داشت؛ در حالی که در صورت واگذاری اجازه‌ی بهره‌برداری از آن به دیگری، بخش عمده‌ای از سود خود را از دست می‌دهد؛ زیرا براساس نوع اختراع و اوصاف آن حدود شصت و هفت تا هفتاد و پنج درصد (Glick, 2002: 16) از سود به طور معمول و متعارف به گیرنده‌ی مجوز بهره‌برداری (تولیدکننده) تعلق می‌گیرد. با وجود این، در برخی فروض این امکان وجود دارد که دارنده‌ی حق اختراع، حق‌الامتیاز متعارف مطالبه کند.

هرگاه مالک حق اختراع اجازه‌ی بهره‌برداری از حق خود را به دیگران اعطا کند، از بخش عمده‌ای از سود صرف‌نظر نموده است؛ چرا که نوعاً حق‌الامتیاز پنج درصد از فروش یا بیست و پنج درصد از سود خالص است (Epstein, 2003: 558)؛ درحالی‌که مابقی به گیرنده‌ی مجوز بهره‌برداری تعلق می‌گیرد. منطقی است که مالک درصد کسب تمام سود باشد و شخصاً از حق اختراع استفاده نموده و آن را به مرحله‌ی تولید برساند. همین وضعیت در مطالبه‌ی خسارت نیز حاکم است؛ در واقع غیرمنطقی است که مالک حق اختراعی که دارای شرایط مطالبه‌ی تمام خسارات یا همان معادل سود ناشی از تمام فروش‌های از دست‌رفته است، از بخش عمده‌ای از خسارات صرف‌نظر کرده و به جای صد درصد سود صرفاً به بیست و پنج درصد سود خالص اکتفا کند؛ اما این امر در عمل امکان‌پذیر است؛ چرا که گاهی خواهان خسارت خود را براساس حق‌الامتیاز متعارف مطالبه می‌نماید و این بدین دلیل است که در دعاوی نقض حق اختراع، زمان و هزینه دو مانع عمده بر سر راه اقامه‌ی دعوا و احقاق حقوق مالک حق اختراع محسوب می‌شود.

در حقوق آمریکا به رغم پیروزی خواهان در دعاوی مطالبه‌ی خسارت ناشی از نقض حق اختراع، محکوم‌علیه صرفاً در مواقع خاصی، از جمله فرض نقض عمدی و آگاهانه، به پرداخت حق‌الوکاله محکوم می‌شود (UNCRAO-ICTSD, 2005: 593). این در حالی است که حق‌الوکاله، هزینه‌ی دادرسی، کارشناسی و دیگر هزینه‌های قانونی همانند خسارت احتمالی مبالغ قابل توجهی می‌باشد؛ به نحوی که هر خواهانی امکان تأمین آن‌ها را نخواهد داشت. اشخاصی که تمکن کافی برای

پرداخت هزینه‌ها را فاقد باشند و یا پرداخت چنین هزینه‌هایی را فاقد توجیه اقتصادی بدانند، به جای مطالبه‌ی منافع از دست‌رفته، براساس ضابطه‌ی حق‌الامتياز متعارف اقدام به طرح دعوی مطالبه‌ی خسارت خواهند کرد.

در نظام حقوقی ایران به موجب مواد ۵۱۵ و ۵۱۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی که بر تمامی دعاوی از جمله دعوی راجع به مالکیت فکری ناظر است، حق‌الوکاله‌ی وکیل، هزینه‌ی دادرسی و حق‌الزحمه‌ی کارشناس، جزء خسارات دادرسی تلقی شده و قابل جبران می‌باشد؛ لذا این مواد به خواهان اجازه می‌دهد ضمن تقدیم دادخواست در اثنای دادرسی و یا به طور مستقل جبران خسارت ناشی از دادرسی را مطالبه نماید.

به موجب بند ۲ ماده‌ی ۴۵ مقررات تریپس مقامات قضایی کشورهای عضو باید اختیار صدور حکم مبنی بر الزام ناقض به پرداخت هزینه‌های دارنده‌ی حق مالکیت فکری، از جمله حق‌الوکاله را دارا باشند.^۱ برخی علت وضع این ماده را وضعیت جبران خسارات دادرسی در نظام حقوقی آمریکا می‌دانند؛ زیرا در این نظام حقوقی، دادگاه‌ها بدون داشتن الزام قانونی، می‌توانند هزینه‌های دادرسی و حق‌الوکاله‌ی وکیل را به عنوان خسارت دادرسی طرف حاکم دعوا بپذیرند (UNCRAO-ICTSD, 2005: 593).

حل و فصل موضوع با دریافت خسارت کم‌تر براساس این ضابطه می‌تواند مانع ایراد خواننده به اعتبار ورقه‌ی اختراع شود که خود واجد یک خطر اساسی برای حق مالک می‌باشد. طرح پرونده در دادگاه پایان راه نیست؛ بلکه آغاز راهی است که پایان آن به شرایطی بستگی دارد که از کنترل و اراده‌ی خواهان خارج است. یک فرد معقول به همه‌ی جوانب امر توجه می‌کند و سپس نفع و ضرر خود را می‌سنجد. بنابراین، ممکن است مالک به جهت جلوگیری از اتلاف وقت و هدر دادن آن جهت اثبات دقیق منافع از دست‌رفته، خسارت خود را براساس حق‌الامتياز متعارف مطالبه کند.

۱. «دولت‌های عضو باید حق‌الوکاله وکیل را جز خسارات محسوب و ناقض را مکلف به جبران نمایند».

۳-۴. کم‌تر بودن میزان خسارت قابل اثبات از حق‌الامتیاز متعارف

گاهی به‌رغم اثبات نقض و احراز شرایط مسؤولیت ناقص، مالک حق اختراع موفق به اثبات تمامی خسارت نشده و صرفاً می‌تواند بخشی از خسارت را که کم‌تر از حق‌الامتیاز متعارف می‌باشد، اثبات نماید. در این وضعیت وفق ماده‌ی ۲۸۴ سرفصل ۳۵ قانون ایالات متحده،^۱ دادگاه نمی‌تواند میزان خسارت را کم‌تر از حق‌الامتیاز متعارف تعیین کند. این حکمی استثنایی است؛ زیرا مسؤولیت اثبات ادعای نقض و تعیین میزان خسارت برعهده‌ی مالک می‌باشد؛ قانونگذار آمریکا با توجه به مشکلات قابل پیش‌بینی در اثبات خسارت ناشی از نقض حق اختراع، حق‌الامتیاز متعارف را حداقل خسارت وارده دانسته است؛ به نحوی که صدور حکم به کم‌تر از آن امکان‌پذیر نمی‌باشد. به نظر می‌رسد حکم مندرج در ماده‌ی ۲۸۴ یاد شده، فرضی قانونی جهت حمایت از مالک حق اختراع می‌باشد و گر نه هرگاه ناقص به طور مستدل و قانونی دادگاه را متقاعد نماید که میزان خسارت کم‌تر از حق‌الامتیاز است، نباید در تعیین خسارت براساس خسارت واقعی ناشی از تفویض منفعت منعی باشد.

۴-۴. عدم اثبات شروط پاندویت^۲

در حقوق آمریکا یکی از ضابطه‌های جبران خسارت ناشی از نقض حق اختراع، تعیین خسارت براساس ضابطه‌ی منافع تفویض‌شده‌ی مالک^۳ است. در دعوی شرکت پاندویت علیه شرکت برادران استالین^۴ دادگاه شیوه‌ای متضمن شروط چهارگانه‌ی را برای تعیین خسارت قابل جبران و اعمال ضابطه‌ی مذکور در نظر گرفت؛ وفق این شیوه که روشی غالب در حقوق آمریکا است، خواهان باید موارد زیر را اثبات نماید (Glick, 2002: 142).

الف) وجود تقاضا در بازار برای کالای موضوع حق اختراع ثبت‌شده: بدین معنی که کالای موضوع اختراع، خریدار داشته باشد؛ زیرا سود مورد ادعای خواهان هنگامی تحقق می‌یابد که کالاهای تولید شده، فروخته شوند.

1. Title 35 U.S.Code

2. Panduit

3. Patentees Lost Profits

4. Panduit Gorp V. Stahlin Brothers . 575.F2d. 1152(6th Cir. 1978)

ب) دارا بودن توان تولید و توزیع کالای موضوع اختراع: زیرا در غیر این صورت خواهان صرفاً می‌تواند از طریق صدور مجوز بهره‌برداری (لیسانس) مبالغی به عنوان حق‌الامتیاز دریافت کند.

ج) فقدان کالای جانشین در بازار: در واقع و با اثبات شروط قبلی، وجود مقتضی اثبات شده است؛ اما وجود کالای جایگزین شرط سلبی اعمال این ضابطه است؛ زیرا چه بسا با فرض وجود جایگزین، مشتریان به جای خرید کالای موضوع اختراع، کالاهای مشابهی را که دارای اوصاف مشترک است، خریداری نمایند.

د) میزان سود حاصل از فروش‌های از دست‌رفته: هرگاه به رغم اثبات شروط یاد شده، دارنده نتواند میزان سود هر فروش را اثبات نماید، بر پایه‌ی اصل عدم و قاعده‌ی بینة ادعای خسارت بر اساس ضابطه‌ی منافع تفویض شده به نتیجه نمی‌رسد. مواردی که مالک حق اختراع به رغم اثبات نقض و مسؤولیت ناقص، نتواند تمام شرایط پاندویت را که بیانگر موجود بودن مقتضی تحصیل منافع است، به اثبات رساند، می‌تواند از ضابطه‌ی حق‌الامتیاز متعارف برای تعیین خسارات استفاده نماید. برخلاف اموال عینی که همواره استفاده از آن‌ها به منزله‌ی تفویض منفعت مالک است، در مالکیت فکری گفته شده است که استفاده از این اموال توسط ناقص ممکن است به نحوی باشد که به دارنده‌ی آن ضرر بالفعلی نرساند. مانند آن که فردی شمع خاموش خود را با کمک شعله‌ی شمع دیگری روشن کند، نور (نفع) دارنده‌ی شمع روشن کم‌تر نشده است؛ در حالی که دیگری از آن منتفع گردیده است. بنابراین، هرگاه شخصی بدون اجازه‌ی مالک، از حق اختراع او به نحوی استفاده کند که به منافع دارنده خسارت نرساند، جبران خسارت بر اساس ضابطه‌ی منفعت تفویض شده امکان‌پذیر نمی‌باشد؛ دارنده می‌تواند بر اساس ضابطه‌ی حق‌الامتیاز متعارف مطالبه‌ی خسارت نماید. در چنین مواردی هرچند ارکان مسؤولیت فراهم است، اما برخی شرایط مطرح در رویه‌ی قضایی آمریکا برای مطالبه‌ی خسارت وفق ضابطه‌ی «منافع تفویض شده‌ی مالک» وجود ندارد. در این وضعیت دادگاه می‌تواند بر اساس حق‌الامتیاز متعارف به نفع خواهان (مالک یا ذی‌نفع ورقه‌ی اختراع) حکم نماید.

ه) استفاده از حق اختراع دیگری بر اساس یک قرارداد لیسانس باطل: همانند سایر عقود، قرارداد اجازه‌ی بهره‌برداری از اموال فکری، دارای ارکان اصلی عقد می‌باشد.

هرگاه طرفین پس از امضای قرارداد متوجه بطلان آن گردند، توافق بر حق‌الامتیاز باطل می‌باشد و چاره‌ای جز تعیین حقوق اجازه‌دهنده^۱ براساس حق‌الامتیاز متعارف نخواهد بود؛ زیرا توافق باطل فاقد آثار حقوقی است؛ هرچند در مرحله‌ی محاسبه‌ی حق‌الامتیاز متعارف، مهم‌ترین معیار همان توافق قبلی طرفین می‌باشد.^۲

۴-۵. شیوه‌ی تعیین حق‌الامتیاز متعارف

محاسبه‌ی مبلغ حق‌الامتیاز متعارف امر دشواری است؛ آن‌گونه‌که رویه‌های متفاوتی برای تعیین آن اتخاذ شده است؛ متداول‌ترین آن‌ها روشی است که در پرونده‌ی جورجیا پسفیک علیه پلی وود^۳ اتخاذ گردیده است. در این روش پانزده عامل متفاوت برای محاسبه‌ی حق‌الامتیاز متفاوت پیش‌بینی شده است (Smith; Parr, 2005: 648; Glick, 2002: 152-153).

عوامل مذکور عبارتند از: حق‌الامتیازاتی که دارنده‌ی حق اختراع بابت اعطای مجوز بهره‌برداری از همان ورقه‌ی اختراع دریافت می‌کند؛ نرخ پرداختی از سوی گیرنده‌ی مجوز بهره‌برداری، برای حق اختراع‌های مشابه؛ اوصاف قرارداد بهره‌برداری از نظر سرزمین و انحصاری بودن یا محدودیت‌های مشتری؛ مقررات و رویه‌ی اتخاذ شده از سوی مالک حق اختراع، برای حفظ انحصار در بازار و برنامه‌ی بازاریابی او از طریق عدم صدور مجوز بهره‌برداری از حق اختراع؛ رابطه‌ی تجاری میان گیرنده و اعطاکننده‌ی مجوز بهره‌برداری؛ مانند رقابتی و یا مخترع و مروج^۴ بودن این رابطه؛ اثر فروش کالای ثبت اختراع شده بر فروش سایر محصولات مجوز‌گیرنده؛ ارزش‌زا بودن اختراع برای گیرنده‌ی مجوز بهره‌برداری از طریق فروش اجزای ثبت اختراع نشده‌ی کالا؛ افزایش میزان فروش‌های مکمل و تبعی؛ مدت زمان باقیمانده از دوره‌ی اعتبار حق اختراع و مدت قرارداد لیسانس (بهره‌برداری)؛ سودآوری اثبات‌شده و موفقیت تجاری و تداول کالای ساخته‌شده‌ی موضوع حق اختراع؛ برتری و وجه تمایز اختراع بر اختراعات و وسایل قبلی؛ ماهیت اختراع ثبت‌شده یا خصوصیت تجاری نهفته در

1. Licensor

۲. بند ۱ و ۲ عوامل جورجیا پسفیک که از سوی قاضی برای تعیین حق‌الامتیاز مورد استفاده قرار گرفت.

3. Georgia – Pacific v. U.S Polywood Corp

4. Promoter

آن و در کالای تولیدشده توسط گیرنده‌ی مجوز؛ سود اکتسابی اشخاصی که پیشتر از اختراع استفاده کرده‌اند؛ میزان به‌کارگیری حق اختراع از سوی ناقض و ارزش آن؛ سهم سود یا قیمت فروشی که برای اعطای حق استفاده از اختراع یا اختراعات مشابه مرسوم است؛ سهم سود قابل انتساب به اختراع به عنوان سهم متمایز شده از کالای خارج از موضوع حق اختراع؛ توسعه‌ی ایجاد شده توسط ناقض؛ فرآیند تولید و خطرات تجارت؛ نظریه‌ی کارشناسان واجد صلاحیت؛ و سرانجام نتیجه‌ی مذاکره‌ی مفروض برای اخذ مجوز بهره‌برداری به هنگام شروع نقض.^۱

روش اتخاذ شده در پرونده‌ی جورجیا پسیفیک، تنها روش موجود در حقوق آمریکا برای محاسبه‌ی حق‌الامتياز متعارف نمی‌باشد؛ شیوه‌ی دیگری نیز وجود دارد که صرفاً براساس محاسبه‌ی دو عامل شکل گرفته است. این عوامل مشتمل‌اند: بر سودآوری پیش‌بینی شده‌ی تکنولوژی و قدرت معاملاتی طرفین (Choi; Weinstein, 2000: 3)؛ به بیان دیگر در این روش سود قابل پیش‌بینی و توانایی و نیاز احتمالی طرفین را تنها عوامل مؤثر دانسته‌اند.

۵. مقایسه‌ی نهاد «اجرت‌المثل» با «حق‌الامتياز متعارف»

به شرح زیر می‌توان وجوه افتراق و اشتراک اجرت‌المثل و حق‌الامتياز متعارف را تبیین و آن‌گاه در خصوص امکان یا عدم امکان اتخاذ این ضابطه در نظام حقوقی ایران نظر داد.

۵-۱. وجوه اشتراک اجرت‌المثل و حق‌الامتياز متعارف

به رغم آن‌که نهادهای اجرت‌المثل و حق‌الامتياز متعارف مربوط به دو نظام حقوقی متفاوت هستند، از نظر مبانی و ویژگی‌ها دارای شباهت‌هایی بدین شرح می‌باشند:

الف) هر دو نهاد برای تعیین خسارت وارده به منافع قابل اجرا هستند؛ خسارت مالی خود بر دو قسم خسارت وارده به عین و منفعت تقسیم می‌گردد. برای تعیین خسارت وارده به عین، ضابطه، تعیین خسارت واقعی است که از طریق تسلیم

1. Georgia – Pacific V. U.S Polywood Corp – General tire and rubber V firestone tire and rubber. (1976) RPC 197: 213 - 221

مثل یا پرداخت قیمت روز مال تلف شده در بازار صورت می‌گیرد؛ خسارت معنوی نیز به دلیل اهمیت جنبه‌ی شخصی آن، ضابطه‌پذیر نمی‌باشد. ارزیابی و تعیین خسارت وارده بر منافع با دشواری همراه است. اجرت‌المثل در حقوق ایران صرفاً جهت تعیین خسارات وارده بر منفعت کاربرد دارد و حق‌الامتیاز متعارف در حقوق آمریکا راه‌حلی دیگر در کنار ضابطه‌ی منفعت تفویض شده مالک، برای برآورد خسارات وارده بر منفعت است (Glick, 2002: 151).

ب) هر دو نهاد بر مبنای نوعی و متعارف استوار هستند و نه شخصی: مبلغ اجرت‌المثل و حق‌الامتیاز متعارف بر اساس روش بازار و توسط فعالان آن کسب تعیین شده و در محاسبه‌ی آن به رفتار عقلای جامعه که نوعاً و به صورت متعارف در شرایط مشابه قرار می‌گیرند، توجه می‌شود؛ به عبارت دیگر به هنگام تعیین اجرت‌المثل عمل اجیر یا مالی، به دانش و تخصص اجیر یا اموال (املاک) مشابه^۱ و ویژگی‌های مال توجه می‌شود؛ هر چند اجرت‌المسمای تعیین شده در عقد باطل یا منحل، معیار مفیدی است، اما نمی‌تواند به تنهایی معیار تعیین اجرت‌المثل قرار گیرد. در این خصوص برخی بر این اعتقادند که تراضی طرفین بر مقدار اجرت‌المسمی در ضمن عقد اجاره بر فرض صحت، با لحاظ اموری مانند مدت و شروط مندرج در آن بوده است و در صورت کشف بطلان اجاره، آن امور رعایت نمی‌گردد (امامی، ۱۳۶۲: ۵۲/۲).

در تعیین حق‌الامتیاز متعارف نیز همین ویژگی خودنمایی می‌کند؛ بدین معنی که میزان حق‌الامتیاز بر مبنای نوعی تعیین می‌گردد؛ به رغم آن که در تعریف این نهاد آمده است که درصدد کشف مبلغ حق‌الامتیاز از طریق مذاکره‌ی فرضی میان مالک حق اختراع و ناقض است، تردیدی نیست که قاضی یا کارشناس هیچ‌گاه قادر به تشکیل چنین مذاکره‌ای با شرایط واقعی نیست؛ چرا که باید رفتار و عملکرد متعارف را ملاک ارزیابی و اتخاذ تصمیم قرار دهد؛ در غیر این صورت برداشت شخصی خود از شرایط را به عنوان دیدگاه و عملکرد اطراف مذاکره (طرفین دعوا)، بر ارزیابی تحمیل خواهد کرد؛ امری که به قطع و یقین مبتنی بر اشتباه است.

عوامل مؤثر بر مبلغ حق‌الامتیاز متعارف بیشتر نوعی هستند تا شخصی. این

۱. ماده‌ی ۶ قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۶۲.

موضوع که مالک حق اختراع و ناقض آن، دو رقیب در یک رشته و یک منطقه‌ی جغرافیایی باشند، بر افزایش مبلغ حق‌الامتیاز متعارف تأثیر بسیاری خواهد داشت.^۱ این یکی از عوامل مؤثر در رفتار نوعی و متعارف جامعه نیز می‌باشد؛ زیرا هنگامی که رقیب تقاضای مجوز می‌کند، رفتار متعارف اقتضای تأمل بیشتر و تردید در اعطای مجوز را دارد که حداقل اثر آن، افزودن مبلغ حق‌الامتیاز به اندازه‌ای است که موجب تشویق و رفع بی‌رغبتی مالک حق اختراع و قبول اعطای مجوز گردد. به بیان دیگر این معیار هرچند در ظاهر شخصی است، اما در واقع معیاری نوعی و متعارف است.

ج) اجرت‌المثل و حق‌الامتیاز متعارف براساس شرایط حاکم در زمان ورود خسارت، محاسبه می‌شوند: یکی دیگر از وجوه تشابه این دو نهاد، بی‌تأثیر بودن شرایط زمان محاسبه بر میزان آن است. حق‌الامتیاز متعارف باید براساس شرایط متعارف در زمان گذشته پیش از وقوع نخستین نقض، محاسبه گردد (Glick, 2002: 151). به بیان دیگر، برای تعیین اجرت‌المثل همانند حق‌الامتیاز متعارف، شرایط و اوضاع و احوال حاکم در زمان انتفاع و نقض لحاظ می‌گردد و نه زمان ارزیابی.

د) هر دو ضابطه جنبه‌ی جبرانی دارند و نه تنبیهی: از نهادهای اجرت‌المثل و حق‌الامتیاز متعارف، برای تعیین میزان خسارت و جبران آن استفاده می‌شود و نه تنبیه ناقض. به همین جهت درصد تعیین میزان خسارت وارده بر مالک هستند و نه تأمین مقاصد سودجویی او. در آمریکا، محاکم اجازه‌ی صدور حکم تا سه برابر حق‌الامتیاز متعارف به نفع خواهان را دارند، اما این امر ماهیت متعارف و جبرانی بودن این ضابطه را منتفی نمی‌کند؛ زیرا حکم به این میزان، امری اختیاری بوده و با هدف تأثیرگذاری بیشتر و جلوگیری از نقض پیش‌بینی شده است.

۲-۵. وجوه افتراق اجرت‌المثل و حق‌الامتیاز متعارف

الف) اجرت‌المثل در حقوق ایران صرفاً برای جبران خسارت وارده بر منفعت عمل یا اموال مادی پیش‌بینی شده است؛^۲ در حالی که نهاد حق‌الامتیاز متعارف در حقوق آمریکا، به جبران خسارت ناشی از نقض آفرینش‌های فکری اختصاص دارد.

۱. بند ۵ عوامل جورجیا پسیفیک.

۲. مواد ۸۴ و ۵۰۴ قانون مدنی از این قبیل‌اند.

مالک آفرینش فکری می‌تواند تمام یا بخشی از حق خود^۱ را به دیگری منتقل کند؛ چنان‌چه واگذاری صرفاً به صورت اجازه‌ی بهره‌برداری از آفرینش فکری بدون انتقال مالکیت باشد، نوعاً در قالب قرارداد لیسانس تنظیم می‌گردد. در چنین قراردادی وجود عوض شرط صحت آن است (صابری، ۱۳۸۷: ۵۷). حال اگر به هر طریق اعم از قراردادی و یا غیرقراردادی این حق نقض شود، یعنی حق مالک مورد سوءاستفاده قرار گیرد، ناقض تحت شرایطی ضامن و مکلف به جبران خسارت است. چنان‌چه حق‌الامتیاز در قرارداد بهره‌برداری تعیین نشده و قابل اثبات نباشد و یا به هر دلیل قرارداد بی‌اعتبار بوده یا منحل گردد، حق‌الامتیاز متعارف، ضابطه‌ی تعیین خسارت می‌باشد.

ب) در حقوق آمریکا همانند مقررات تریپس (بند ۱ ماده‌ی ۴۵) جبران خسارت و به تبع آن ضابطه‌ی حق‌الامتیاز متعارف هنگامی قابل اعمال است که ناقض آگاه باشد یا دلایل معقوله مبنی بر آگاهی وی از چنین نقضی و کوتاهی او وجود داشته باشد. در حالی که در حقوق ایران چنین شرطی مطلق نمی‌باشد؛ چنان‌چه تلف منفعت به عنوان مبنای ضمان اجرت‌المثل تلقی شود، چنین شرطی ضروری نمی‌باشد؛ زیرا هر چند وفق ماده‌ی یک قانون مسؤولیت مدنی اصل بر مسؤولیت ناشی از تقصیر است، اما در مواردی خاص مانند ضمان ناشی از غصب و اتلاف، تقصیر شرط نیست (کاتوزیان، ۱۳۷۴: ۱/۲۲۰). از تعریف برخی نویسندگان نیز چنین استفاده است که ضابطه‌ی مذکور درصدد ترسیم یک مذاکره‌ی مفروض برای رسیدن به حق‌الامتیاز تعیینی توسط مالک و ناقض است و رفتار نوعی افراد متعارف در تعیین آن نقشی ندارد (Epstein, 2003: 558)؛ در حالی که اجرت‌المثل به طور کامل ضمن توجه به اوصاف منفعت و مولد آن، به شرایط و رفتار و عملکرد متعارف توجه دارد و می‌تواند بیشتر یا کم‌تر از اجرت‌المسمی باشد.

ج) حق‌الامتیاز متعارف در حقوق آمریکا حداقل خسارت قابل جبران است؛ بدین معنی که در صورت اثبات خسارت مازاد بر حق‌الامتیاز متعارف توسط خواهان، خسارت اثبات‌شده قابل جبران است؛ در حالی که اجرت‌المثل در موارد پیش‌بینی شده در حقوق ایران، تنها خسارت قابل جبران می‌باشد.

۱. به استثنای حق معنوی موضوع بند «و» ماده‌ی ۶ قانون ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی و علائم تجاری مصوب ۱۳۸۶.

۳-۵. امکان به کارگیری ضابطه‌ی اجرت‌المثل برای جبران خسارت

ناشی از نقض حق اختراع

افزون بر تفاوت‌های ذکر شده و گاه ظاهری میان دو نهاد اجرت‌المثل و حق‌الامتیاز متعارف و همچنین اختلافات نظام حقوقی ایران و آمریکا،^۱ بر پذیرش «اجرت‌المثل» به عنوان ضابطه‌ی جبران خسارت در مالکیت فکری برخی ایرادها مترتب است؛ هم‌چنان که در جهت پذیرش آن نیز استدلال‌هایی صورت گرفته است؛ به شرح آتی ادله‌ی مخالفان و موافقان بررسی می‌شود.

۱-۳-۵. ادله‌ی مخالفان

الف) تردید در مال بودن آفرینش‌های فکری: در ماهیت آفرینش‌های فکری اختلاف نظر است؛ چرا که مالکیت دائمی است و حمایت از حق اختراع امری موقتی است، برخی این آفرینش‌ها را مال ندانسته و آن را «حق انتفاع» و حق عینی اصلی بر شیء غیرمادی می‌دانند که آفریننده برای مدتی حق استفاده‌ی انحصاری از آن را دارا است (سنه‌وری، ۱۹۹۸: ۴۹۳/۸). این دیدگاه در عمل با ایرادی اساسی مواجه می‌گردد، زیرا حق انتفاع با فوت منتفع به پایان می‌رسد؛ در حالی که آثار فکری پس از فوت نیز همانند سایر اموال به ورثه منتقل می‌گردد (تفرشی؛ حکمت‌نیا، ۱۳۸۳: ۹۹). این دیدگاه در حالی است که مال، هر آن چیزی است که دارای ارزشی اقتصادی است و عرف و رفتار نوعی مردم ملاک تشخیص چنین ارزشی است (صفایی، ۱۳۸۴: ۱۲۸-۱۲۷). عرف آفرینش‌های فکری را به عنوان مال می‌پذیرد و برای آن ارزش اقتصادی قائل است. در قانون ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی و علائم تجاری مصوب ۱۳۸۶ بر قابلیت انتقال این گونه آثار تصریح شده است. هم‌چنین اگر نظام حکومتی قصد بهره‌برداری از آن‌ها را داشته باشد، باید بابت این استفاده «مبلغ مناسب» بپردازد.^۲ بند «د» ماده‌ی ۱ قانون تشویق و حمایت سرمایه‌گذاری خارجی مصوب سال ۱۳۸۰ مجلس شورای اسلامی و ۱۳۸۱ مجمع تشخیص مصلحت نظام،

۱. حقوق ایران ریشه در فقه دارد؛ آن‌گونه که توجه به مبانی فقهی و شرعی در تمامی مقررات و تئوری‌های حقوقی ضروری است؛ در حالی که نظام حقوقی آمریکا، نظامی عرفی بوده و فاقد چنین محدودیت‌هایی است.

۲. «دولت یا شخص از طرف او، با رعایت ترتیبات زیر، می‌توانند از اختراع بهره‌برداری نمایند: ... ب) بهره‌برداری از اختراع ... مشروط به پرداخت مبلغ مناسب به مالک مذکور با در نظر گرفتن ارزش اقتصادی مورد اجازة می‌باشد...».

مؤید پذیرش مالیت این آفرینش‌ها از سوی قانون‌گذار است.

به رغم آن‌که ایراد بر اختصاص اجرت‌المثل به اموال و عدم قطعیت مالیت آفرینش‌های فکری، منتفی است؛ هم‌چنان ایراد بر ماهیت عقد اجازه‌ی بهره‌برداری (لیسانس) به قوت خود باقی است؛ زیرا تأکید فقها و به تبع آن قانونگذار ایران بر عین بودن موضوع قرارداد اجازه به حدی است که اطلاق عنوان اجازه بر اجازه‌ی بهره‌برداری را غیرممکن می‌سازد (صابری، ۱۳۸۷: ۶۴). با این وجود، عدم اختصاص نهاد اجرت‌المثل به عقد اجازه و رد ماهیت اجازه برای عقد لیسانس، مانع از اجرای این نهاد در آفرینش‌های فکری نمی‌باشد. در حقوق مصر گفته شده است که حق اختراع می‌تواند به عنوان مال مستأجره، برای انتفاع به دیگری اجازه داده شود (سنه‌پوری، ۱۹۹۸: ۱۳۹/۶)؛ در این صورت برای جبران خسارت می‌توان از نهاد اجرت‌المثل بهره برد (سنه‌پوری، ۱۹۹۸: ۱۷۰/۶).

ب) مثلی نبودن حق اختراع و در نتیجه امکان‌پذیر نبودن تعیین اجرت‌المثل برای حق اختراع: از عنوان اجرت‌المثل و تحلیل‌های مطرح شده پیرامون آن برمی‌آید که اجرت‌المثل از بررسی اجرت اموال مشابه به دست می‌آید؛ در حالی که در اموال فکری و از جمله حق اختراع وجود چنین شرطی نقض غرض است. به بیان دیگر حق اختراع، مالی مثلی نیست و به تبع آن تصور اجرت‌المثل نیز برای آن منتفی است؛ لذا چنان‌چه اختراعی مشابه اختراع نقض شده باشد، ناقض اختراع قبلی است و از آن‌جا که یکی از ویژگی‌های حق اختراع و شرایط ثبت آن نو بودن است، این شرط برای اختراع دوم موجود نبوده و در نتیجه ثبت احتمالی آن نامعتبر است.

با اندکی تأمل در سایر اموال می‌توان این ایراد را مردود دانست؛ زیرا تمام اموالی که از نظر عرف و قانون مثلی هستند، به صورت مطلق مشابه نیستند؛ به دیگر سخن، همان اموالی که عرف آن‌ها را مثلی دانسته و قانون نیز مثلی بودن آن‌ها را پذیرفته است، ویژگی‌ها و اوصاف متفاوتی دارند. عرف وجود حدی از شباهت را برای مثلی تلقی کردن اموال کافی می‌داند. در خصوص اموال فکری و از جمله حق اختراع نیز همین وضع حاکم است؛ زیرا هرچند شباهت فراوان حق اختراع جدید با اختراع قدیم، موجب ناقض بودن و غیر قابل ثبت بودن آن است، اما در عرف مخترعان و اهل فن، داشتن حدی از ویژگی‌های مشترک، را برای مشابه تلقی شدن اختراع کافی

می‌دانند؛ هرچند به درجه‌ای نرسیده باشد که موجب نقض حق اختراع مقدم شود. بنابراین، با کمک عرف و استفاده از معیار نوعی و کسب نظر متخصصان این ایراد مرتفع می‌گردد.

۲-۳-۵. ادله‌ی موافقان

چنانچه در قرارداد لیسانس توافق صریحی در خصوص حق الامتیاز نشده یا بدون رضایت مالک از اختراع استفاده شده باشد، پیش‌بینی یک ضابطه برای جبران خسارت ضرورت دارد. در سایر اموال، اجرت‌المثل ضابطه‌ی جبران خسارت است، اما پرسش این است که آیا اجرت‌المثل را می‌توان برای جبران خسارت ناشی از نقض حق اختراع اعمال نمود؟ در مقام پذیرش ضابطه‌ی اجرت‌المثل برای جبران خسارت حق اختراع و براساس ماهیت آثار فکری، می‌توان به شرح زیر استدلال نمود: الف) در هیچ یک از مواد قانونی که در مقام بررسی و بیان حکم اجرت‌المثل هستند، دلیلی بر اختصاص این نهاد به اموال مادی وجود ندارد.

ب) در قوانین موضوعه‌ی ایران حکمی دایر بر منع مطالبه‌ی اجرت‌المثل در خصوص حق اختراع و سایر اموال فکری وجود ندارد.

ج) با پذیرش مثلی بودن اختراعات غیرناقضی که دارای وجوه مشترک هستند، زمینه‌ی محاسبه اجرت‌المثل فراهم می‌آید.

د) نهاد حق الامتیاز متعارف مطرح در حقوق آمریکا، نوعی خاص از اجرت‌المثل است که با توجه به خصوصیات و ویژگی‌های اموال فکری وضع شده است؛ تفاوت‌های موجود این نهاد با نهاد اجرت‌المثل در حدی نیست که آن‌ها را از نظر مبنا و ماهیت کاملاً مغایر نماید؛ زیرا از نظر مبنا، هدف و حتی شیوه‌های تعیین، مشابه‌اند. شرط عمد یا قصور برای ایجاد مسؤولیت جبران خسارت و پرداخت حق الامتیاز متعارف در حقوق آمریکا، تفاوتی ماهیتی را با اجرت‌المثل موجب نمی‌شود؛ بلکه اختلاف در ارکان مسؤولیت، امری است که به نظام حقوقی حاکم ارتباط می‌یابد و با نهاد مذکور ارتباط چندانی ندارد؛ همان‌گونه که در قانون مسؤولیت مدنی ایران، تقصیر شرط است.

هـ) در حقوق ایران برخی مواد قانونی،^۱ مفاد بندهای ۱ و ۲ عوامل جورجیا پس‌سیفیک را که چهره‌ی شخصی به حق‌الامتياز متعارف می‌دهند، به عنوان یکی از عوامل و روش‌های تعیین اجرت‌المثل پذیرفته‌اند. این امر به دلیل اشتراک و نزدیکی این دو نهاد، است؛ بر این اساس، پیش‌بینی نهاد حق‌الامتياز متعارف با موازین قانونی ایران مغایرتی ندارد.

با توجه به رد ایرادهای یاد شده و از آن‌جا که تفاوت‌های مطرح شده بین اجرت‌المثل و حق‌الامتياز متعارف، در حدی نیست که گفته شود این دو نهاد ماهیت متفاوتی دارند، می‌توان اجرت‌المثل را که از نظر مبنا و ویژگی‌های اساسی با حق‌الامتياز متعارف شباهت دارد، به عنوان ضابطه‌ی جبران خسارت در فرض نقض مالکیت فکری از جمله حق اختراع، استفاده کرد.



۱. از جمله ماده‌ی ۳ قوانین روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۵۶ و ۱۳۶۲: «در مواردی که اجاره‌نامه تنظیم شده باشد میزان اجاره‌بها همان است که در اجاره‌نامه قید شده و هرگاه اجاره‌نامه تنظیم نشده باشد به میزانی است که بین طرفین مقرر یا عملی شده است و در صورتی که میزان آن معلوم نشود با رعایت مقررات این قانون از طرف دادگاه میزان اجاره‌بها به نرخ عادلانه روز تعیین می‌شود»؛ «اجاره‌بهایی هر محل همان است که در اجاره‌نامه قید شده و اگر اجاره‌نامه‌ای نباشد به مقداری است که بین طرفین مقرر یا عملی شده است و در صورتی که مقدار آن احراز نشود، دادگاه طبق موازین قضایی نسبت به تعیین مقدار مال‌الاجاره اقدام خواهد کرد».

برآمد

مالک منفعت در قبال استفاده و یا تلف منفعت از سوی دیگران، قانوناً مستحق دریافت خسارت دانسته شده است؛ امری که با پرداخت اجرت‌المثل جبران می‌شود، در خصوص اموال فکری چنین تصریحی وجود ندارد؛ پرسش این است که آیا می‌توان مالک آفرینش فکری را مستحق اجرت‌المثل منفعت اثر دانست؟

در حقوق آمریکا قراردادی خاص برای صدور مجوز بهره‌برداری از اموال فکری، تأسیس شده و نهاد حق‌الامتیاز متعارف برای جبران خسارت ناشی از نقض آفرینش‌های فکری پیش‌بینی شده است. نهاد مذکور با اجرت‌المثل از حیث ماهیت دارای مشابهت‌های بسیاری است. در نظام حقوقی ایران پذیرش مالیت حق اختراع و سایر آثار فکری از سوی قانونگذار، عدم اختصاص نهاد اجرت‌المثل به نوع خاصی از اموال و فقدان منع صریح یا ضمنی قانونی نسبت به عدم اجرای ضابطه‌ی اجرت‌المثل در خصوص حق اختراع و دیگر مصادیق آفرینش‌های فکری این نتیجه را در پی دارد که ضابطه‌ی اجرت‌المثل در مورد تمامی اموال از جمله آفرینش‌های فکری و حق اختراع قابل اجرا است.

با این وجود و به لحاظ فقدان مقرره‌ی قانونی خاصی در این خصوص، پیشنهاد می‌شود: اولاً: قانونگذار با توجه به ویژگی‌های خاص اموال فکری که تردید در اعمال ضابطه‌ی اجرت‌المثل را موجب می‌گردد، نهاد حق‌الامتیاز متعارف را به گونه‌ای که با نظام حقوقی کشور در تعارض قرار نگیرد، در قوانین خاص مالکیت فکری به رسمیت شناسد؛ ثانیاً: تا زمان تصویب چنین مقرره‌ای، ضمن تصریح بر امکان اعمال نهاد اجرت‌المثل برای جبران خسارت اموال فکری، براساس این ویژگی‌های خاص، معیارهای دقیق‌تری در خصوص نحوه‌ی تعیین اجرت‌المثل در این گونه اموال ارائه نماید، چرا که ضابطه‌ی حق‌الامتیاز متعارف و اجرت‌المثل با توجه به نیازهای صنعت ایران به دانش فنی موجود در جهان و جهت جلوگیری از صدور احکام سنگین براساس دو ضابطه‌ی دیگر جبران خسارت یعنی (تفویت منفعت مالک و منافع تحصیل شده توسط ناقض)، از نظر عملی می‌تواند سودمند باشند.

فهرست منابع

- امامی، سیدحسین، *حقوق مدنی*، جلد دوم، تهران: کتابفروشی اسلامیة، چاپ دوم، ۱۳۶۲.
- جبعی عاملی، زین‌الدین (شهید ثانی)، *الروضه البهیه فی شرح اللمعه الدمشقیه*، مترجم: علی شیروانی و محمد مسعود عباسی، جلد هفتم، قم: دارالعلم، چاپ سوم، ۱۳۸۵.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، *ترمینولوژی حقوق*، تهران: گنج دانش، ۱۳۷۲.
- دهخدا، علی‌اکبر، *لغت‌نامه دهخدا*، جلد اول، تهران: چاپ و نشر دانشگاه تهران، ۱۳۷۲.
- سنهوری، عبدالرزاق احمد، *الوسیط فی شرح القانون المدنی*، جلد ششم، بیروت: منشورات الحلبي الحقوقیه، چاپ سوم، ۱۹۹۸.
- سنهوری، عبدالرزاق احمد، *الوسیط فی شرح القانون المدنی*، جلد هشتم، بیروت: منشورات الحلبي الحقوقیه، چاپ سوم، ۱۹۹۸.
- شهیدی، مهدی، *حقوق مدنی ۶ عقود معین ۱*، تهران: مجد، چاپ چهارم، ۱۳۸۴.
- شهیدی، مهدی، *حقوق مدنی، آثار قراردادهای و تعهدات*، جلد سوم، تهران: مجد، چاپ دوم، ۱۳۸۳.
- صابری، روح‌الله، *قراردادهای لیسانس*، تهران: مؤسسه‌ی مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، چاپ اول، ۱۳۸۷.
- صفایی، سیدحسین، *قواعد عمومی قراردادهای*، جلد دوم، تهران: میزان، ۱۳۸۴.
- طباطبایی یزدی، محمدکاظم، *العروه الوثقی*، جلد پنجم، مطبعه‌الاداب، ۱۳۴۲.
- عیسائی تفرشی، محمد؛ حکمت‌نیا، محمود، *مسئولیت مدنی ناشی از اضرار به مالکیت فکری*، فصلنامه‌ی مفید، شماره‌ی ۴۳، مرداد و شهریور ۱۳۸۳.
- فخار طوسی، جواد، *در محضر شیخ انصاری (ره)*، جلد سیزدهم، قم: دارالحکمه، چاپ چهارم، ۱۳۸۷.
- کاتوزیان، ناصر، *الزام‌های خارج از قرارداد، ضمان قهری*، جلد اول، تهران: مؤسسه‌ی انتشارات دانشگاه تهران، چاپ ششم ۱۳۷۴.
- کاتوزیان، ناصر، *دوره عقود معین*، جلد اول، تهران: شرکت سهامی، چاپ دهم، ۱۳۸۷.

- محقق داماد، سید مصطفی، *مباحثی از اصول فقه*، جلد سوم، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۸۳.
- محقق داماد، سید مصطفی، *بررسی فقهی حقوق خانواده نکاح و انحلال آن*، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، چاپ پانزدهم، ۱۳۸۷.
- محقق داماد، سید مصطفی، *قواعد فقه، بخش مدنی*، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، چاپ دهم، ۱۳۸۲.
- مکی عاملی، ابی عبدالله شمس‌الدین محمد بن جمال‌الدین (شهید اول)، *لمعه المشقیه*، مترجم: علی شیروانی، جلد دوم، قم: دارالفکر، چاپ اول، ۱۳۷۳.
- نجفی، محمدحسن بن باقر، *جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام*، جلد بیست و هفتم، بیروت: دارالاحیاء، ۱۹۸۱.
- Blair, Roger D.; Cotter, Thomas F., *Intellectual Peroperty Economic and Legal Dimensions of Rights and Remedies*, Cambridge University Press, New York, 2005.
- Brayan A. Garner, *Black's Law Dictionary*, میزان, 1384.
- Choi, William; Weinstein, Roy, *An Analytical Solution to Reasonable Royalty Rate Calculations*, July 2000, Available at: <http://www.micronomics.com/articles/royaltycalculations.pdf>
- Epstein, Marcus; Roy, j.; Alan, j., *Economic Analysis of the Reasonable Royalty*, 2003.
- Glick, Mark A.; Reyman, Lara A.; Hoffman, Richard, John, Wiley Sons, Newjersey: 2002.
- Kori Corp.v.wilco marsh Buggies 8c draglines,761f.2d649,cort of appeals,federal <http://solar.google.com>.
- Panduit corp.v.Stalin Brothers fiber works, Inc,575,F.2d 1156 (6thcir 1978) cited at: Mark and Glick.
- Smith v. Gordon, Russel L.Parr, z.p.valuation,exploitation and infringement damages, john wiley&sons, Newjersey, 2005.
- UNCRAD-ICTSD, Resource Book on TRIPS AND Development Cambridge University Press, 2005.